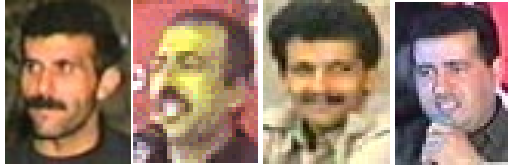


اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



### نبردی تاریخی!



جلال حسینی برهان دیوانگرد محمود صالحی محمود عبدی پور بهرام اسماعیل خودکام، هادی تنومند و محسن حکیمی در اسارت



عایشه جهانپور مریم اصغرپور نبرد برای آزادی عزیزان

این رهبران کارگری آشنا خواهند شد، نیروی عظیم تری برای آزادی آنها جمع خواهد شد، تظاهرات و اجتماع و اعتصاب اختطاری و مجمع عمومی در دفاع از آنها بر پا خواهد شد و مخاطره ننگ داشتن آنها در زندان برای جمهوری اسلامی بیشتر و بیشتر خواهد شد!



ادامه دارد. حتی بدتر هم ممکن است بشود، اگر آن مردم، آن مردمی که چون غولی خواب آلود گاه غلطی میزند، در خواب و بیداری چیزی میگوید و دنیا را به لرزه میآورد و دوباره به خواب میرود، کاملاً هشیار و بیدار بپا نخیزد. امر به میدان آوردن این مردم کنید کسی دیگر این کار را نخواهد کرد. بعنوان کسی که در ۱۵ سال گذشته شاهد رادیکالتر شدن اعتراض مردم در کشورهای مختلف غربی

کمپین برای آزادی رهبران اول مه سقر اوج میگردد. تا همینجا، حدود ده روز بعد از دستگیری، موجی از حمایت های جهانی و داخلی برای آزادی دستگیر شدگان و در دفاع از حق تجمع و تشکل و بیان براه افتاده است. (به سایت روزنه و نشریات حزب رجوع کنید) تا همینجا میتوان آزادی رهبران اول مه سقر، کل جنبش کارگری یک گام اساسی به جلو میگذارد. میتوان دید کارگرانی که جمهوری اسلامی دستگیر کرده بود تا مانع اول مه مستقل و کمونیستی در شهرشان بشود، اکنون در سراسر کشور به چهره های شناخته شده تبدیل میشوند. اکنون احترام کل جامعه را به خود جلب میکنند. میتوان دید چهره های جدیدی در دفاع از عزیزان زندانی شان قدم به جلو میگنارند و

### شکنجه، نظم نوین و غول خفته!

مصطفی صابر

صحنه های شنیع شکنجه زندانیان در عراق توسط ارتش آمریکا و انگلیس، جهان را به تکان آورد. شکنجه و جنایت از طرف ارتش دول غربی غیر مترقبه نبود (تمام ارتش ها و نیروی نظامی بورژوازی از دم برای چنین چیزهایی ساخته شده اند!) آنچه خیره کننده بود به تکان آمدن دنیا بود: مردمی که این چیزها را قبول نمی کنند.

آنچه که دارد در زندان های صدام توسط نیروهای آمریکا و انگلیس صورت میگردد، در کوچه و خیابان های بغداد و بصره هم قابل رویت است. تفاوت در اینجاست که اسلامی ها و بعثی ها و ناسیونالیستهای رنگارنگ نیز شریک کشتار و به خاک سیاه نشانند مردم عراق اند. نظم نوین جهانی همین بود، کشاکش وحشیانه میان بورژواهای مرتجع برای حاکمیت بر مردم. این «نظم» همچنان

### مالک زمین و زمان



بهداد مهدیپور، سوئد

بزرگترین دشمن بشر، مهمترین مانع برای پیشرفت بشر، برای خلاصی از شر نابرابری، تبعیض، بی حقوقی و انواع مصائب اجتماعی، مگر سرمایه داری نیست؟! مگر من و شما و همه بشریت را چنین گرفتار نکرده، مگر منفعت سرمایه داری، باعث نمیشود جنگ براه بیافتد وانسانها در مقابل هم قرار بگیرند؟ مگر همین منافع ضد بشری سرمایه داری باعث نشد که رژیم جهل و خرافه مذهبی در ایران به قدرت برسد... تا به حال قریب یک ربع قرن بی حقوقی و ارتجاع عربیان، سرکوب و خفقان، زندان و شکنجه، اعدام و سنگسار...؟! و بعد به این فکر کردم که نظام سرمایه داری و مذهب اسلام از بعضی لحاظ چقدر به هم شبیه هستند. تاریخشان یکی نیست، از یک مادر زائیده نشده اند، در یکجا رشد نکرده اند، اما در ناپودی و انهدام چقدر بهم شبیه هستند! چقدر میتوانند همدیگر را تکمیل کنند. فکرش را بکنید، حتی یک آیه و سوره و حدیث و روایت نمی یابید که دست سرمایه دار را از زندگی کارگر و زحمتکش کوتاه کند، یک نخود رفاه و آسایش، به زندگی کارگر اضافه کند، یک کلمه از عدالت اجتماعی و برابری انسانها در سراسر قرآن نمی یابید! تمام این کتاب وحشت ملامات است از عذاب الهی علیه کسانی که از قوانینش سرپیچی کنند، قدرت لایزال خداوندی بر تمامی کائناتی که او صاحبش است و اینکه مالک زمین و زمان است را انکار کنند!

فکر میکنید سرمایه داری با کسانی که قدرت لایزالش را انکار کنند و نپذیرند که «مالک زمین و زمان» صفحه ۲

### اما بعد چه؟ ع. ر. از تهران

مدت یک ماه بود که عده ای از طرف راهنمایی رانندگی تهران نام «پارکیان»، با شلوار سرمه ای و پیراهن آبی و جلیقه با در دست داشتن برگه های جریمه در سطح شهر دیده میشوند. دیدن چنین شکل جدیدی از پلیس راهنمایی و رانندگی زیاد تعجب برانگیز نیست. ای محل درآمدگی است دیگر...

اما کمتر از یک هفته است که در سطح شهر عده ای پلیس آموزش دیده با لباس کماندویی و هیبت های گنده، با کلاه کج و از همه مهم تر مجهز به باتوم به وفور در سطح خیابانهای اصلی شهر مانند ولی عصر، جمهوری، انقلاب و غیره دیده میشوند. این افراد با آنکه حتی برگه جریمه ای هم در دست ندارند اما در ظاهر برای کنترل ترافیک و رعایت ادب ماشین ها آمده اند!! البته سوال برانگیز است که کجای دنیا لباس کماندویی و باتوم مشکل ترافیک را حل میکند؟ مگر همان پارکیان ها کافی نبودند؟ و اگر کافی نبودند چرا به تعدادشان اضافه نشده است؟ بدون هیچ تردیدی اضافه شدن چنین تپیی از پلیس البته با نام حل ترافیک تنها نشان از ترس و وحشت رژیم است. هر لحظه امکان شروع اعتصابات سراسری معلمان وجود دارد. معلمان تهدید کرده اند که در صورت عدم تحقق خواسته هایشان حتی از برگزاری امتحانات که کمتر از یکی دو هفته دیگر خواهد بود، جلوگیری خواهند کرد. رژیم وحشت از کشیده شدن اعتراضات معلمان به خیابان و حمایت مردم از آنان را دارد. بعلاوه خرداد و تیر نزدیک است و میدانید که پارسال در این ماهها تظاهرات های شبانه چه وحشتی در دل رژیم انداخته بود. بنا بر این بی جهت نیست که این «حل کنندگان مشکل ترافیک» دقیقاً در مناطق حساس و جاهایی که وسیعترین اعتصابات را داشته اند تمرکز یافته اند!

اما بعدش چه میخواهند بکنند؟ حکومت نظامی کامل؟ بعدش چه؟ صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## در گرامیداشت انسانیت در باره هفته منصور حکمت گفتگو با بهرام مدرسی



### جوانان کمونیست حزب کمونیست

کارگری ایران هفتگی که تولد منصور حکمت (۳ ژوئن - ۱۵ خرداد) در آن قرار میگیرد را بنام هفته منصور حکمت اعلام داشته است. اهمیت این هفته چیست؟

### بهرام مدرسی: اهمیت منصور

حکمت برای ما در ردیف اهمیت مارکس برای جنبش آزادی و رهایی بشریت است. اگر نام مارکس با تلاش بشریت برای تغییر جهان و ایجاد دنیایی برابر و بدور از استثمار و نفرت سرمایه‌داری عجین است، اگر میبینیم که هر تلاشی برای تغییر جهان به نفع بشریت سرها را بظرف مارکس و مارکسیسم میچرخاند، اگر میبینیم که مارکسیسم و جنبش‌های بشریت برای مدتها زیر آوار جنبش‌های دیگر قرار گرفت. اگر ببینیم که علیرغم فشار بورژوازی جهانی بر جنبش مارکسیسم و رهایی بشری، تلاش انسان برای نجات از جهنم سرمایه‌داری و رهایی از تمام جوانب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جزئی از زندگی روزانه میلیاردها انسان است. آنوقت باید منصور حکمت را بعد از مارکس و بعنوان کسی که مارکس را همانطور که هست دوباره مطرح کرد، بعنوان پرچمدار این مبارزه و تلاش بشریت امروز دید.

منصور حکمت پرچمدار بازگرداندن اختیار به انسان است. او امکان‌پذیری این امر را نشان داد، نشان داد که چگونه بشریت امروز میتواند یکبار دیگر پرچم مارکسیسم و آزادی و برابری را برافرازد و از این فراتر جهانی دیگر، دنیایی بهتر را بسازد. منصور حکمت را باید معرفی کرد، باید خواند. منصور حکمت را باید فهمید باید با او همان رفتاری را داشت که با مارکس داریم. منصور

که راهی برای شما جز تایید آن نمیمانند، اگر که خود را شریک ضرورت رهایی بشر بدانید.

تا آنجا که به ایران برمیگردد. این منصور حکمت است که برای اولین بار بعد از انقلاب اکتبر و بلشویسم، کمونیسمی را در قالب حزب کمونیست کارگری شکل داد که بقول خودش «آمده که بچنگه که پیروز بشه و بومونه!» او کمونیسم مدعی قدرت را یکبار دیگر به یکی از فاکتورهای اصلی تحولات اجتماعی تبدیل کرد. برای او کمونیسمی که نخواهد در زندگی نسل خود دخالت کند و دست به قدرت ببرد، کمونیسم نیست. او با ظرافت تحرک بورژوازی محلی و جهانی را در شکل دادن به زندگی، فرهنگ و حکومت سیاسی و اقتصادی

خود را بخصوص در شرایط امروز دنبال میکند. و تلاش میکند به این سوال که کمونیسم کارگری چگونه باید در همین ابعاد و وسعت این جهان وارونه را فتح کند و دنیایی آزاد و برابر را بسازد جواب دهد. جوابهایی که همانطور که گفتیم باید بارها خوانده و فهمیده شوند. منصور حکمت را باید با فهمیدن مارکس، فهمید. طی این هفته باید همه این واقعیت عظیم را در مورد منصور حکمت گرامی داشت و راستش تنها گرامیداشت، بلکه آنرا نشان داد و بکار بست. بنابراین اهمیت این هفته برای انسانی که زندگی دیگر را آرزو دارد باید روشن باشد.

### جوانان کمونیست سازمان جوانان

کمونیست برنامه‌اش برای این هفته چیست؟

### بهرام مدرسی: ما کارهای

متعددی برای انجام داریم. در سطح مرکزی و سراسری چه از طریق همین نشریه جوانان کمونیست و چه از کاتال برنامه‌های رادیویی و احتمالا تلویزیونی‌مان، حول این هفته متمرکز میشویم. منصور حکمت را یکبار دیگر معرفی میکنیم. سعی میکنیم که درافزودهای او را به کمونیسم و جنبش رهایی و آزادی بشریت را نشان دهیم. سعی میکنیم دنیا را یکبار دیگر از دریچه نگرش و تحلیل

منصور حکمت تصویر کنیم تا از این طریق انسانهای بیشتری را با خودمان (و با منصور حکمت) برای ساختن این جهان همراه کنیم.

همینطور سعی میکنیم که نظرات فعالین، اعضا و کادرهای سازمان جوانان در ایران و خارج کشور را منعکس کنیم و نشان دهیم که جنبشی که منصور حکمت بنیانش نهاد امروز با چه قدرت و اعتماد به نفسی جلو آمده است تا بچنگد، پیروز شود و بماند. من همین‌جا از همین فرصت استفاده میکنم و از همه خوانندگان شما میخوام که مطالبشان در این رابطه را به هر شکلی که میتوانند به دست ما برسانند. ما تریبونی برای انعکاس مطالب این عزیزان ایجاد میکنیم.

یکی از فراخوانهای ما البته برای رقابلی که این امکان را دارند، شرکت در مراسمهای رسمی هفته منصور حکمت که از جانب حزب کمونیست کارگری و آذر ماجنی در خارج کشور اعلام شدهاند میباشد. این را باید طبعاً درکنار اقداماتی که واحدهای سازمان جوانان کمونیست در خارج کشور انجام میدهند قرار داد. مسئول خارج کشور سازمان قطعاً با واحدهای ما در خارج کشور در این رابطه تماس خواهد گرفت. این واحدها باید اقداماتشان را با واحدها و کمیتهای حزب در محل هماهنگ کنند.

درايران هم باید سعی کنیم به هر شکلی که امکانش را داریم در بزرگداشت منصور حکمت در این هفته شرکت کنیم. طبعاً فعلاً امکان برگزاری مراسمهای علنی باین مناسبت را نداریم. برای جبران این اما میتوانیم از راههای مختلف این هفته را گرامی بداریم.

من سعی میکنم اینجا به اقداماتی اشاره کنم:

- از هر طریقی که میتوانیم در مورد منصور حکمت و درافزودهای او به تلاش بشریت آزادیخواه برای رهایی مطالبی بنویسیم.

- در این هفته تکثیر آثار منصور حکمت راگسترش دهیم. این آثار را میتوان از سایت منصور حکمت پیاده صفحه ۵

متمن میرساند. بشریتی که باصدای بلند فریاد میزند، حکم اعدام ممنوع، حتی برای خود میرغضبها و «خودی» هایشان!

### جنگ قدرت در فرودگاه

دولت خاتمی با توسل به شرکتهای ترک و بلژیک بلاخره فرودگاه بین

الممللی خمینی را با سلام و صلوات افتتاح کرد، هنوز صدای اولین هواپیما در گوش زائران حرم خمینی فرو نشسته بود، که صدای عریده‌های برادران سرلشکر پاسدار در باند فرودگاه آنرا به تعطیل کشاند. پول زیادی در کار است، چانه زنیها و سهم خواهیهای باندهای مسلح در پشت حرم امامشان به نتیجه رسیده است که کار به شاخ و شانه کشی در باند فرودگاه بین



## رویدادهای هفته

### اسعد کوشا

### عاقبت سید

بالاخره رئیس جمهور، با بیست و هفت میلیون فیس و منت گذاری «سکوت را شکستند» و ۴۷ صفحه بیچاره را تلف کردند. نمیدانم زیارتنامه نویس امام رضا کیست ولی خاتمی کت او را در مدح و ثنای امام و امامزاده از پشت بسته است. پست ریاست جمهوری که برایش عاقبت خوشی نداشت، شاید دعا نویسی در حرم امام خمینی توشه آخرتش باشد.

از صفحه ۸

## شکنجه، نظم نوین

اگر تظاهرات علیه شکنجه در جنگ از یک رهبری کارگری کمونیستی برخوردار بود. دنیا الان جای دیگری بود.

اما اعتراض علیه شکنجه در عراق تاثیرات بلافصلی هم در ایران دارد. از جمله اینکه مردم می بینند که برخلاف تبلیغات ناسیونالیست های پروغرب ایران (رژیم سابقى ها) آمریکا «ناجی» کسی نیست. می بینند که آمریکا و انگلیس هم مثل جمهوری اسلامی و صدام، جنایتکار اند. و این، چپ جامعه، صف انقلاب کارگری و کمونیسم کارگری را تقویت خواهد کرد.

شناختن ماهیت واقعی آمریکا و «نظم نوین جهانی» آن، زایل شدن توهم «آمریکا بیاد نجاتمان بدهد» در بین مردم ایران آنها را به سنت «ضد آمریکایی» بورژوازی و خرده بورژوازی ایران (یعنی از خود جمهوری اسلامی گرفته تا چپ های سنتی و رنگارنگ «ضد امپریالیست») نزدیک خواهد کرد. کمونیسم کارگری را تقویت کرد که آخرین کلام پرولتاریای سوسیالیست غرب و بشریت متممن و آزادیخواه جهان را بر زبان دارد.

آیا وقتی این مردم علیه جمهوری اسلامی به میدان می آیند و تحت رهبری کمونیسم کارگری انقلاب میکنند و یک الگوی مدرن، سکولار، آزادیخواهانه و برابری طلبانه را به مردم منطقه و جهان نشان دهند، زنگ دور تازه ای در تاریخ بشریت نواخته نخواهد شد؟ آیا آن غول نیمه خفته ابتدا در هیات ایرانی اش برنخواهد خاست تا تمام قامت عظیم اش در سراسر جهان به حرکت درآید؟ جواب مثبت به این سوال در تلاش های تک تک ما نهفته است. بهتر است اوضاع به این سمت برود، وضعیت فعلی هیچ تعریفی ندارد!

از صفحه ۸

## مالک زمین و زمان

و زمان» است، چه میکند؟ همه وعده ها و همه تهدیدات جنون آمیز الهی را تماما در روی زمین جاری میکنند! می درود، میکشد و نابود میکنند.

خدا و سرمایه دو روی یک سکه هستند، همه وعده های خداوند، از پاداش و عذاب همان فرمولی است که سرمایه داری هم دارد. شاکر باش، مطیع باش، قدرت خداوندی را بپذیر، در این جهان جز عذاب چیزی را انتظار نکش، به بهشت خواهی رفت!

برای ما جوانان، خدا و سرمایه یکی هستند، بشر را باید از شر هر دو خلاص کرد.

# لیبرال دمکراسی یا کمونیسم؟

## از تغییرات رادیکال وحشت دارم!

بهرز، دانشجو از تهران

آنکه میدانم ترک و عرب و روس و قفقاز و اروپایی و آمریکایی از دست درازی به این مملکت ابایی ندارند.

اعتراف میکنم که به خاتمی رای دام. اصلاحات آرام را از انقلاب معقول تر میدانم. (هرچند میبینیم که تجربه خاتمی به همه ثابت کرد که نظام موجود توانایی اصلاح شدن را ندارد.)

درست است که در ایران بورژوازی که تسهیل کننده لیبرالیسم باشد به طور کامل شکل نگرفته است، اما حداقل نیمچه بورژوازی در شهرهای بزرگ ایران در حال شکل گیری است. پروتاریبی که با اتکاء به آن وعده کمونیسم را میدهند اصلا در ایران وجود ندارد. نکند با کارگران ایران خودرو و سپید گچ سازه میخواستند انقلاب کنید؟! خود شما در ابتدا اذعان داشتید که جوانان ایرانی لاقول نوعی از (تمایل به) لیبرالیسم دارند و اختلاف ما بر سر این است که به اعتقاد من از ۱۵۰ سال خواست دمکراسی، این خواست و طلب ظرفیت های دمکراسی را در ایران ایجاد کرده است و حتی در صورت بروز حرکتی رادیکال در جامعه، ملت ایران یاد گرفته قهرمان نسازد. واقع بین باشد و نقاد. درست است که موانع موجود بر سر راه دمکراسی در ایران بسیار است اما من بر این عقیده خود اصرار میکنم که گرایش اکثریت ایرانیان به لیبرالیسم گرایشی آگاهانه است نه توهم خام و ساده و فارغ از دور اندیشی.

رفیق مصطفی عزیز! قبل از هر چیز متشکرم که به پراکنده گویی ها اینجانب تنقیدی داشتید. تا به حلی که شانه های نحیف این رند بینوا را با تازیهانه نقد عبارانه خوش نواختید! حال رخصتی می طلبم تا بخش دیگری از دیدگاههای خود را مطرح کنم. (اشاره بهروز به گفتگوی او و نرسی و نکات حاشیه ای ما است که در شماره ۱۳۶ چاپ شد. این گفتگو را حتما بخوانید!)

استنباط من از گفته های شما این بود که بحث اصلی موانع موجود در راه تحقق لیبرالیسم در ایران است. به عدم حضور قشر بورژوا در ایران پرداختید. اینکه پایه های اقتصادی یک نظام دمکراسی لیبرال در ایران شکل نگرفته است. گذشته از آن فرض کردید که در صورت ایجاد یک نظام لیبرال، خواسته های مردم از امکانات این نظام پیشی میگیرد، پس خطر ایجاد یک استبداد دیگر در راه است. و بعد ناگهان نتیجه گرفتید که برای دوری جستن از این خطر بهتر است به اغوش رفقای چپمان پناه بیآوریم! مصطفای عزیز من مثل تو فکر میکنم که شکل گیری لیبرالیسم در ایران با مشکلات و موانع زیادی روبروست. اما بر خلاف تو از تغییرات رادیکال وحشت دارم. نه بخاطر آنکه میخواهم سنتهای ضد زن و ماشینی سرکوب جمهوری اسلامی را حفظ کنم. که بخاطر آنکه در طوفان رادیکالیسم فرصت اندیشیدن از انسان سلب میشود. به خاطر

نیست. این انقلاب بطور عینی علیه سرمایه داری است. آنچه که گفته شد اختراع ما کمونیستها و ابداع مارکس نیست. قانون تحول جامعه است. خود همان لیبرال دمکراسی (حال یا هر تعریفی) تاریخا با انقلاب سرکار آمد. بورژوازی در مورد انقلاب خودش (مثلا انقلاب کبیر فرانسه) با آب و تاب حرف میزند ولی یادش میروند که این تیغ دولبه است. اگر انقلاب مکانیسم اجتماعی و تاریخی به دنیا آمدن سرمایه داری و لیبرال دمکراسی بود، معلوم نیست چرا وقتی نوبت خود بورژوازی میرسد انقلاب برای مرغ همسایه خوب است؟! تمام انقلابات طول تاریخ (آنهم باز توسط قدرت های مرتجع) به مردم تحمیل شده به اندازه یک بمب اتمی که یکی از این دولتها (از نوع لیبرال دمکرات؟! در کمال خونسردی و با «فرصت اندیشه») کافی در ناکازاکی انداخت، مرگ و نیستی بوجود نیاروند. نمی گویند منبع خشونت خود آنها و این واقعیت است که دارند مناسباتی را علیه مردم میل میلیاردها انسان روی زمین به آنها تحمیل میکنند و هرروز خانه شان را با خاک یکسان میکنند، منفجرشان میکنند، به دارشان میزنند، زندانشان میکنند، به تیمارستان روانه شان میکنند، تحقیرشان میکنند، به تن فروشی و ابتذال و خودکشی و چاپلوسی و دروغگویی وادارشان میکنند. (ضمنا تصور نکنید در چنین فضای «غیر رادیکالی») چقدر آدم فرصت فکر کردن دارد!! خیر اینها را نمی گویند. میگویند انقلاب مساوی خشونت و هرج و مرج است. فقط هم حرف نیست. در عمل نمی گویند رنج و مشقتی که در

### دروغی که حقیقت دارد!

یک حکم مسلم تمام بورژواهای دنیا اینست که انقلاب مساوی خشونت و هرج و مرج است. نمی گویند که ما انقلاب را با تمام قوا سرکوب میکنیم. ظاهرا آنها خشن نیستند، انقلاب بیچاره خشن است! نمی گویند رنج و مشقتی که در



تعریف شده) درست کرده اند که جلوی تحول جامعه علیه میل خودشان را بگیرند. هر روز از بلندگوهایشان از منبر و مسجد و در کتاب و روزنامه تا فیلم و موسیقی و تئاتر و تلویزیون و سایت هایشان دارند علیه تحول و تغییر رادیکال وضع موجود حرف میزنند و برای کسی که چنین خیالی در سر دارد خط و نشان میکنند. کج انتظاری از این همه میشود داشت؟ اینکه مردم بنا بر تعریف خواهان انقلاب باشند؟ واضح است که مردم عقل شان را از دست نداده اند. آنها میخواهند زندگی کنند و تمام تلاش خود را میکنند که در مقابل زندان و سرکوب و آنهمه ترس و تروری که حول انقلاب فراهم کرده اند جاخالی بدهند، یکجوری آنرا دور بزنند و زندگی شان را بکنند. اما چقدر این کار را بکنند؟ وقتی همان نظام و سیستم همه راهها را بر آنها می بیند آنوقت چه کنند؟ مردم نمی خواهند انقلابی باشند، اما سرانجام انقلابی میشوند!

این دقیقا همان چیزی است که دارد در ایران و پیش چشمان ما اتفاق می افتد. شمایلی که روزی به خاتمی دل بسته بودید تا لیبرال دمکراسی را از طریق «مدینه النبی» برای شما به ارمغان آورد اکنون میگویند رژیم باید عوض شود، قابل اصلاح نیست. از رژیم و خاتمی دل کنید، ولی از لیبرال دمکراسی تان نه. خب قدم یعنی چیست؟ کی قرار است حالا یک چند صباح دیگر با وعده اصلاحات آرام شما را دل خوش کند؟ تا آنجا که مصاحبه قبلی تان یادم هست به رضا پهلوی و طایفه شاهان هم توهمی نداشتید. احتمالا روی جمهوری خواهان و یا ناجی که از آن وسطها ظهور خواهد کرد حساب باز کرده اید. اما به نظرم این دوره هم طولانی نخواهد بود. خیلی زود خواهید دید که جامعه چنان قطبی میشود که باید بین انقلاب علیه وضع موجود و یا حفظ وضع موجود (یعنی ضد انقلاب) انتخاب کنید.

اگر به لیبرال دمکراسی تان پایبند باشید خواهید دید که انقلاب تنها شانس شماست. (من امیدوارم که شما این انتخاب را کنید!) ولی این دیگر انقلاب بورژوایی علیه فئودالیسم

خاموش) شکل گرفته. (در این مورد به بخشی از نوشته منصور حکمت که در این شماره آمده است دقت کنید.) اما استدلال قابل بحث شما در این نامه اینست: «من از تغییرات رادیکال وحشت دارم» و اینکه اصولا راه حل انقلابی و رادیکال را مناسب نمی دانید. ظاهر این به استدلال نمی ماند اما از هزار استدلال تنویریک هم قوی تر است. خیلی ها مثل شما فکر میکنند. راستش یک نقطه قوت بزرگ بورژوازی (اگر نگویم بزرگترین آنها) برای اینکه مردم را دنبال خودش بکشاند فعلا در همین جاست.

محتوای واقعی وعده های لیبرال دمکراتیک بطور جدی هیچ چیز لیبرال و دمکراتیک ندارد، بلکه اساسا در اینست که «من می آیم و آرام آرام وضع را عوض میکنم». تمام پدیده خاتمی و دوم خرداد شکست خورده بر همین وعده بنا شده بود. کل پروژه عبادی هم که دو هفته دوام نیاورد، قرار بود بر روی همین وعده اصلاحات گام به گام سرمایه گذاری کند. شعار فرمانده که امروز از طبرزدی تا گنجی تا انواع جمهوری خواهان تا مجاهد و رضا پهلوی پشت آن رفته اند ولی چون جسدی بر دستشان مانده، عملا همین را دارد میگوید: بدون انقلاب، با یک رای گیری در یک روز آفتابی مشکل شما مردم (لیبرال دمکرات) را حل میکنیم و از شر این رژیم رها خواهیم شد. حتی راه حل «رژیم چنج» و «آمریکا بیاید ما را نجات دهد» که البته حالا بعد از وقایع عراق رنگ باخته است، نیز بر همین وعده بنا شده بود. خلاصه این وعده دائما مطرح شده است و علیه رژیم شکست های سنگین اش هنوز از میدان بدر نمی رود! چرا؟ چرا اینقدر جان سخت است؟

### انقلاب و مرغ همسایه!

بنظر من مردم خود بخود شیفته انقلاب نیستند. گرچه انقلاب بعنوان یک راه حل عینی خارج از اراده نه فقط افراد که احزاب و دولت ها و حتی جنبش های سیاسی جلوی کل جامعه قرار میگیرد. مردم شریف میکوشند تا آنجا که ممکن است با اصلاح در وضعیت موجود آنرا بهبود بخشند. حتی میشود گفت آنها معمولا از تغییرات رادیکال وحشت دارند، ولی وحشت از وضع موجود چنان آنانرا رادیکال میکند که سرانجام به انقلاب روی می آورند.

طبقات حاکم ارتش و پلیس و زندان و شکنجه و سرکوب و تحقیر و قانون و قاعده و سنت (که نام دیگر همه اینها دولت و نظام است!) و اتفاقا سیستماتیک تر و پایدارتر از همه تا توسط همان لیبرال دمکراسی

## مصطفی صابر

### بهرز عزیز!

خیلی خوشحالم که به بحث های ما جواب دادید. اجازه بده بدون مقدمه بیشتر ادامه بدهیم. ۱. شما هم قبول دارید که لیبرال دمکراسی در ایران از پایه مادی کافی، یعنی بورژوازی لیبرال دمکرات برخوردار نیست. ۲. ظاهرا «نیمچه بورژواهای شهرهای بزرگ» قرار است که آنچیزی باشند که ما باید بهشان دخیل بینیم. اما حتی خود شما هم زیاد به اینها مطمئن نیستی. ۳. معتقدی که بعد از ۱۵۰ سال شرایط برای لیبرال دمکراسی فراهم شده است، و تدریجا به آنجا خواهیم رسد، اما در عین حال اذعان میکنی که آخرین کسی که برای این تغییرات تدریجی به او امید بسته بودی شکست خورد. ۴. علیه رژیم این هنوز مایوس نیستی و فکر میکنی «اکثریت ایرانیان» هم مثل شما لیبرال هستند و حتی فکر میکنی که رژیم حاضر اصلاح پذیر نیست، یعنی باید تغییر رژیم هم صورت بگیرد...

اما یک لحظه صبر کنید: وقتی مردمی که اکثرا خود را لیبرال دمکرات میدانند، دارند اعتراض و مبارزه میکنند و در پی این هستند که برای تحقق خواستشان از حکومت را عوض کنند، در شرایطی که بورژوازی لیبرال دمکرات وجود ندارد، ما با چه روبرو خواهیم شد؟ به جز اینکه همه این شرایط اوضاع مساعد برای اوج گیری چپ و کمونیسم را مورد تاکید قرار میدهد؟

شما البته به این باور ندارید. حتی بر قامت آن کارگران ایران خودرو که ناگزیری آنها را جزو «اکثریت لیبرال» تعریف کنید، کمونیسم را برانزده و ممکن نمی دانید. چرا؟ از این مد که به کمونیسم با دیده شک و ناباوری بنگریم، فعلا کمی فاصله بگیریم. تا آنجا که پایه مادی لیبرال دمکراسی برمیگردد خود شما هم حس میکنید که بورژواهای تمام قد ایران (مثل آنها که با شاه و جمهوری اسلامی دستشان در دست هم بوده و هست) لیبرال دمکرات نیستند، مجبورید به «نیمچه ها» که دستشان به جایی بند نیست پناه ببرید. راستش اینجا یک اشکال تنویریک جلی هست. مستقل از قد و اندازه و حتی تمایلات این یا آن بورژوا، استبداد سیاسی لازمه تولید و بازتولید کل سرمایه اجتماعی در ایران است. لیبرال دمکراسی حتی در مهد تولدش دارد روز به روز حکم کیمیا پیدا میکند چه رسد به ایرانی که سرمایه داری اش از ابتدا بعنوان یک سرمایه داری استبدادی و جهانوسمی (کار ارزان و کارگر

# دمکراسی در ایران!

منصور حکمت

بخشی از جزوه  
دمکراسی: تعابیر و واقعیات

اولین بار از اسفند ۱۳۷۱ تا  
مرداد ۱۳۷۲، فوریه تا ژوئیه ۱۹۹۳،  
در شماره های ۴ تا ۷  
انترناسیونال نشریه حزب کمونیست  
کارگری ایران منتشر شد.



داری، البته از نوع «خودی و خوب و ملزومات برقراری دموکراسی در ایران یکی از مباحثات مهمی بود که در انقلاب ۵۷ در درون چپ ایران جریان داشت. در آن مقطع شما، و اتحاد مبارزان کمونیست، در نوشته هایی مانند «اسطوره بورژوازی ملی و مترقی» و سایر متونی که بعداً مبانی برنامه ای حزب کمونیست ایران را ساخت، کلاً وجود زمینه عینی برای برقراری دموکراسی لیبرالی در ایران را با ارجاع به مشخصات اقتصاد سیاسی چنین کشوری مورد سوال قرار دادید. امروز، در پرتو تحولات مهم بین‌المللی سالهای اخیر و همینطور مباحثاتی که در مورد دموکراسی در جهان امروز مطرح میکنید، در قبال این مساله چه میگوئید؟

منصور حکمت: بحث ما در انقلاب ۵۷ و از جمله در نوشته هایی که به آن اشاره کردید چهارچوب روشن و قابل درکی داشت. مردم علیه رژیم استبداد سلطنتی انقلاب میکردند و آزادی میخواستند و بخش اعظم چپ، عملاً در پامبری احزاب اصلی بورژوازی و خرده بورژوازی، به این توهم مردم دامن میزد که گویا ایجاد یک رژیم سیاسی غیر سرکوبگر، و به تعبیر عامه دموکراتیک، بدون خلع يد از بورژوازی بطور کلی، بدون زدن ریشه سرمایه داری در ایران ممکن است. حال یکی حکومت دمکراتیک را حکومت مخلوقات اساطیری ای مانند بورژوازی ملی و یا خرده بورژوازی ضد-امپریالیست میدید و دیگری خودش و یا طبقه کارگر را عامل اجرایی این تحول دمکراتیک تلقی میکرد. یکی احتمالاً مدلس را از انقلابات خلقی در جهان سوم، یکی لیبرال بود و دیگری دولت گرا و خلقی. بخشی از این جریانات یکسره منکر حاکمیت سرمایه داری در ایران بودند و معتقد بودند که وظیفه انقلاب تازه تحقق حاکمیت سرمایه

دادل انتظار چپ رادیکال سنتی از بورژواها و خرده بورژواهای «مترقی و ضد امپریالیست» شان بود که داشتند به قلمت میرسیدند. ۱۵ سال و دهها هزار قربانی از آن زمان میگذرد. فکر میکنم حقانیت آن بحثها و آن هشدارها برای هر کس که آزادی سیاسی، ولو با تعبیر لیبرالی و دمکراتیک، درد واقعی اش باشد قابل مشاهده است. اگر تنم چپ رادیکال بنظر میرسد باز دارد، اینبار حتی به شکل ساده لوحانه تری، وعده یک ایران بورژوازی دمکراتیک را به مردم میدهد از آن روست که حتی دموکراسی امر واقعی اش نیست. ناسیونالیسم و آرمان توسعه صنعتی رگه اصلی در تعریف هویت سیاسی اینهاست. دموکراسی برای اینها به معنی «دولت قابل تحمل» است و برقراری این به زعم خیلی هایشان از عهده جناحهایی از حکومت موجود و یا شاخه هایی از اپوزیسیون بورژوازی برمیآید.

بنظر من تحولات سیاسی در صحنه بین المللی، چه در عروج تاجریسم در دهه ۸۰ و چه در تحولات تاریخی و به مراتب مهم تر سالهای اخیر، سقوط بلوک شرق و پایان جنگ سرد و عواقب پدیده آن، بر حقانیت اساس نگرش ما در مورد ربط مستقیم دموکراسی با موقعیت اقتصادی بورژوازی در قبال طبقه کارگر صحنه گذاشته است. انگلستان مهد لیبرالیسم و دموکراسی بوده است. اما وقتی طبقه بورژوا عرصه را از نظر اقتصادی به خود تنگ میآید و تاجریسم را به ایدئولوژی رسمی خود تبدیل میکند، ابتدایی ترین حقوق سندیایی کارگران و حقوق مدنی توده مردم لغو میشود. در سیر تحولات بلوک شرق نه تنها مشخص شد که دموکراسی اسم رمز بازار و رقابت و تعدد سرمایه هاست، بلکه اینهم معلوم شد که گسترش کاپیتالیسم خصوصی و انباشت سرمایه در کشورهایی با بنیادهای تکنولوژیک ضعیف جز با کاهش شدید سطح زندگی کارگر و سهم او از تولید اجتماعی مقصور نیست. این مساله فوراً تعبیر متناسب خود از مقوله دموکراسی را هم بیار آورد. تعبیری که رسانه ها و ژورنالیسم بیشرم دهه نود هر روز به مردم میخوراند. اینجا دیگر دموکراسی حتی در سطح فرمال معنایی معکوس پیدا میکند. اینجا «دموکرات» به نیروهای مورد اعتماد دول غربی میگویند که آماداند قیمتتها را آزاد کنند و سطح معیشت مردم را بشدت پائین ببرند، و در مقابل موج نارضایتی مردم وضعیت فوق العاده اعلام کنند، حقوق مدنی را معلق کنند، استبداد فردی راه بیاندازند و اعتصاب و تحزب را ممنوع اعلام کنند. دموکراسی اسم مستعار دوستان دست راستی و دیکتاتور مآب بانک جهانی در این کشورهاست. بهرحال معلوم شده که نظام پارلمانی که

بورژوازی غرب در ویرترین آویزان کرده بود با موقعیت اقتصادی بورژوازی کشورهای شرق و با نیاز این طبقه به سرکوب خشن هر ابراز وجود جدی کارگر در این کشورها تناسب ندارد.

انترناسیونال: به این ترتیب آیا بنظر شما برقراری دموکراسی لیبرالی در ایران و ایجاد یک جمهوری پارلمانی با کمابیش همان درجه آزادی فردی و مدنی که امروزه در کشورهای اروپای غربی شاهدیم اساساً منتفی است؟ چقدر چنین دورنمایی، که بویژه مورد توجه اپوزیسیون لیبرال و طیف وسیعی از سازمانهای چپ دوره قبل است، بنظر شما امکان وقوع دارد؟

منصور حکمت: مساله بر سر امکان و عدم امکان «پیدایش» چنین وضعیتی نیست، بلکه بر سر امکان بازتولید آن بعنوان یک روینای سیاسی در جامعه است. دموکراسی لیبرالی در ایران از حکومت آخوندی دور از ذهن تر و ناممکن تر نیست. سوال، همچنانکه در مورد رژیم اسلامی هم طرح میشود، اینست که تا چه حد چنین رژیم سیاسی ای میتواند یک روینای بازتولید شونده برای جامعه و ظرف و ساختار پارچای فعل و انفعال سیاسی در کشور باشد. رژیم اسلامی یکبار بنا به شرایط سیاسی مشخص و در پاسخ به ضرورتهای تاریخی معینی پیدا شده است. اما هرگز، حتی بعد از گذشت کمابیش یک و نیم دهه به ساختار سیاسی پذیرفته شده و روتین کاپیتالیسم در ایران تبدیل نشده است. جمهوری اسلامی برای هر روز ماندنش باید از نو خون بریزد، سرکوب کند و طرح داشته باشد. پارلمان و قانون اساسی لیبرالی هم ممکن است تحت شرایط تاریخی دیگری بعنوان یک واقعه و یک تصادف سیاسی در ایران ظهور کند. ممکن است زور نسل معینی از پارلمانتاریستها، بی آلترناتیوی اپوزیسیونها، مداخله نظامی حامیان بین المللی هیات حاکمه وقت و دهها فاکتور غیر قابل پیش بینی دیگر حتی اجازه بدهد که این پارلمان و موازین لیبرالی چند صباحی هم بر قرار بماند. اما واقعیتی که در این میان نباید فراموش شود اینست که این نظام پارلمانی در اقتصاد سیاسی جامعه و مشخصاً در روش ابراز وجود سیاسی بورژوازی ایران و نحوه مواجهه سیاسی طبقه حاکم با کارگر ریشه ندارد و در متن آن از نو ساخته نمیشود. این پارلمان را باید کسانی بزور، و علیرغم میل بدنه اصلی طبقه بورژوا که در قلمرو اقتصاد فعال است، سرپا نگاهدارند و گرنه از چپ یا راست چیز دیگری جایش را میگیرد. مشکل بعدی، اما اینجاست که

نفس پیدایش نظام پارلمانی و لیبرالی ولو بعنوان یک تصادف تاریخی بهرحال احتیاج به وجود احزاب لیبرال و سنت مبارزه لیبرالی دارد، و این در جامعه ایران ناموجود است. نظام لیبرالی بهرحال به چندتایی آدم لیبرال احتیاج دارد! کسانی که امروز در اپوزیسیون ایران سهواً به آنها لیبرال اطلاق میشوند، در واقع جمهوریخواهان ناسیونالیست و مکلا (و نه حتی لزوماً سکولار و غیر مذهبی) هستند که تا امروز کوچکترین تعلق خاطری به موازین و اصول لیبرالیسم، حال هر ارزشی که دارد، از خود نشان نداده اند. وقتی اینها از پارلمان و پلورالیسم حرف میزنند منظورشان چیزی شبیه کره جنوبی یا ترکیه است. بنابراین خلاصه حرف من در پاسخ به این سوال اینست که دموکراسی و سیستم پارلمانی لیبرال نه با نیازهای اقتصادی سرمایه و بورژوازی ایران خوانایی دارد، نه به هیچ معنی جدی کلمه توسط بخشی از این طبقه مطالبه میشود. همه اینها یعنی احتمال پیدایش آن کم و احتمال بقاء آن بعنوان واقعیتی پارچا و بازتولید شونده در حیات سیاسی جامعه صفر است.

انترناسیونال: در طول این بحث مقوله دموکراسی را از یکسو در سایه روشن با آزادی سبب تعبیر سوسیالیستی و از سوی دیگر در رابطه با واقعیت عملی رژیمها و جوامع دموکراتیک نقد و رد کردید. در رابطه با ایران احتمال برقراری یک رژیم دموکراتیک را اندک ارزیابی کردید. با این اوصاف آیا از نظر شما ایستگاهی بین استبداد عربان بورژوازی و آزادی سوسیالیستی در ایران قابل تصور نیست؟ آیا تحقق حقوق فردی و مدنی خود به یکی از وظایف انقلاب کارگری تبدیل میشود؟ آیا دستیابی به این حقوق خود یک پیش شرط انقلاب پیروزمند کارگری نیست؟

منصور حکمت: در پاسخ به بخش اول سوال، نه فقط چنین ایستگاههایی قابل تصورند، بلکه در سیر تاریخ مشخص ایران بارها پیش آمده اند و خواهند آمد. بحث بر سر این نیست که آیا نفی استبداد عربان بورژوازی در کشوری مانند ایران عملی است یا نه، بلکه اینست که تا چه حد چنین وضعیتی میتواند یک فرم حکومتی ارگانیک و پایدار برای سرمایه داری و حاکمیت بورژوازی در کشور باشد. درباره این مبحث طی چهارده پانزده سال گذشته زیاد نوشته ایم. فرق هست بین آزادی سیاسی دوفاکتو و تحمیلی ای که حاصل تناسب قوا و تلاقی تاریخی مشخصی است و برای دوره

## دستگیر شدگان اول مه سقز فوراً باید آزاد شوند!

جوانان مبارز و آزادیخواه! مردما!

رژیم اسلامی روز اول مه با حمله به مراسم کارگران در پارک کودک شهر سقز ۵۱ نفر از شرکت‌کنندگان در این مراسم را به همراه نمایندگان نشان دستگیر کرد. تعدادی از دستگیر شدگان از جمله محمود صالحی، جلال حسینی،

برهان دیوانگر، هادی تنومند، محمد عبدی‌پور، اسماعیل خودکام و محسن حکیمی در زندان هستند. آنها از ابتدای دستگیری‌شان در اعتصاب غذا بسر می‌برند. برگزاری میتینگ و مراسم اول مه جزو حقوق اولیه کارگران در سراسر جهان است. رژیم اسلامی را در تعرض به کارگران باید عقب راند. رژیم را

آزادی فوری دستگیر شدگان شویم. در هر کجا که هستیم، در دانشگاه یا مدرسه، در اداره یا محله و کارخانه، با جمع آوری امضا خواهان آزادی فوری دستگیرشدگان شویم. طومارهای خود را به دست ما برسانید تا همه مراجع بین‌المللی را از خواست شما برای آزادی دستگیر شدگان مطلع سازیم. از همین امروز دست‌بکار شویم.

### بهرام مدرسی

۱۷ دیهشت ۱۳۸۳ - ۶ مه ۲۰۰۴

مسئول، سرنگونی جمهوری اسلامی، مسلح شدن توده کارگر و زحمتکش و حراست از حقوق سیاسی و مدنی مردم نه فقط ممکن بلکه حیاتی است. اما سر کار گذاشتن یک نظام پارلمانی در تهران که همه بورژواها از آن پس مطابق مقررات آن بازی کنند و حرفشان را آنجا بزنند و فکر تصرف قهرآمیز قدرت و ممنوع کردن احزاب و نهادهای کارگری و سرپرین آزادی‌های کسب شده مردم را از سرشان بیرون کنند، این یک توهن است. واژگونی استبداد و برقراری آزادی‌های مدنی یک پیش شرط سیاسی گرد آمدن آنچنان نیرویی که ضربه نهایی طبقه کارگر به نظام سرمایه داری را ممکن کند هست، اما تمام بحث ما در این سالها این بوده که این پیش شرط را باید کارگر به نیروی خود و در مواجهه با مقاومت جلی بورژوازی تامین کند.

سوال، تحقق حقوق اجتماعی و فردی انسان به معنی واقعی و عمیق کلمه و سلب ناپذیر کردن آنها بیشک فقط میتواند کار انقلاب کمونیستی کارگری باشد. انسان قرن بیستم انتها و نهایت گسترش آزادی تحت نظام سرمایه داری را تجربه کرده است. هرچه هست همین است که میبینیم. قرار نیست معجزه جدیدی رخ دهد. تازه اگر حرفی بشود زده اینست که روند پسرقت در تلقیبات عمومی از آزادی و موازین حقوقی جامعه بورژوازی مدتی است بطور جدی شروع شده است. اما همانطور که گفتم نفی استبداد بورژوازی در عمل، فلج کردن قدرت سرکوب دولتها و احزاب بورژوازی برای دوره معین و تحمیل شرایطی که در آن سلب آزادی دوفاکتوری مردم بشدت برای طبقه حاکم دشوار باشد نه فقط عملی است بلکه یک محور تاکتیکیهای

انتقالی وضعیت را بشناسد، مکانیسم حفظ آنچه بدست آمده و بسط و فراتر رفتن از آن و دینامیسم نفی انقلابی و ارتجاعی این وضعیت را میفهمد. رفتار سیاسی بورژوازی و کودتاها و توطئه‌ها و جنگ داخلی‌هایی که بورژوازی برایش تدارک میبیند که درک میکند، ارزش هر لحظه تداوم شرایط آزادی نسبی را برای کسب آمادگی برای نبردهای سیاسی جدی تر در آینده را میفهمد و در صحنه سیاسی میماند. در مقابل، طبقه کارگری که آرزو پیندارد که بله، دموکراسی شده و ایران به جرگه کشورهای «متمدن» سرمایه داری پیوسته، باید خود را برای یکی دو سال اضافه کاری و عسرت به افتخار دموکراسی و تعداد زیادی زندانی و اعدامی از سال سوم به بعد آماده کند. اما در مورد بخش دوم و سوم

از صفحه ۸

## دمکراسی در ایران!

معینی در یک کشور دوام میاورد، با رویای سیاسی بورژوا \_ دموکراتیکی که با کارکرد متعارف سرمایه داری ایران سازگار و خوانا باشد. اولی واقعی و اجتناب ناپذیر و دومی توهن و یا فریبکاری آگاهانه است. این یک مساله آکادمیک نیست و مستقیماً به زندگی و جان انسانهای زیاد مربوط میشود. از این مقاطع «دموکراتیک» در زندگی همین نسل طبقه کارگر ایران پیش خواهد آمد. در چنان مقطعی تشخیص این واقعیت برای طبقه کارگر حیاتی خواهد شد. طبقه کارگری که فرجه‌ها و حقوق بدست آمده را حاصل کشمکش و تناسب قوای سیاسی دوره ای در جامعه ببیند و خصلت گلزا و

از صفحه ۳

## لیبرال دمکراسی یا کمونیسم؟

هم به شما ثابت میکنند که این دروغ حقیقت دارد! تجربه انقلاب ۵۷ را در نظر بگیرید. کل آدمهایی که در جریان پایین کشیدن حکومت شاه جان خود را از دست دادند فکر نکنم جمعا از چند صد نفر تجاوز کرد. این تمام بهایی بود که انقلاب لازم داشت تا یک رژیم پوسیده را پایین بکشد. اما بعد برای سرکوب این انقلاب که به پیروزی خود متوهم بود، ضد انقلاب اسلامی دست به کشتارهای شنیع و وحشتناک زد. دهها هزار نفر را کشت تا انقلاب را سرکوب کند. بورژوازی با بدجنسی آشکاری همه این خونریزی‌های شاه و آخوندهایش را به اسم انقلاب مینویسد. هنوز که هنوز است دارد این کار را میکند! (بعضا هم از زبان کسانی که آنوقت در جوخه اعدام بودند و حالا اصلاح طلب و حتی جمهوریخواه شده اند!) ای کاش به همینجا ختم میشد. در دنیای امروز و با بالا رفتن وحشتناک توان کشتار و تخریب بورژوازی، در این اوضاع «نظم نوین جهانی» و پسا جنگ سردی، نمونه های سناریوی سیاهی مثل عراق و یوگسلاوی را جلوی چشم مردم میگیرند که «اگر انقلاب کنبد آنوقت عراق میشود ها»، سناریو سیاه و

## از صفحه ۶ گفتگو با بهرام مدرسی

- سعی کنیم که پوستهای او را تکثیر و پخش کنیم. آنرا به در و دیوار بچسبانیم. شعار نویسی در این رابطه هم یکی از کارهای مهمی است که باید انجام دهیم.

- در جمعها و محافلمان جلساتی به مناسبت این هفته برگزار کنیم. برنامه این جلسات را میتوان طوری تنظیم کرد که هر کسی بتواند نظراتش را در این مورد بیان کند. بحث و تبادل نظر کنیم. و حتما گزارشات این جلسات را برای ما بفرستید.

- میتوان در یکی از روزهای این هفته مشترکاً به کوه رفت و به یاد منصور حکمت آتش روشن کرد. و بحث و تبادل نظر کرد.

- اگر بتوانیم در این هفته در یکی از مراکز پررفت و آمد محله یا شهرستان پلاکاردهایی را به گرامیداشت او آویزان کنیم. این جنبه تبلیغی بزرگی دارد.

- اهمیت این هفته را روی برجسبهای بنویسیم و در اتوبوس و مدرسه و ..... به در و دیوار بچسبانیم. به این لیست حتما میتوان اقدام دیگری را که در محل به نظر دوستان و رفقا میرسد، اضافه کرد.

نکتهای را که در هر صورت نباید فراموش کرد، گزارش به موقع و سریع این اقدامات به ما است تا آنرا منعکس کنیم.

درد میتواند آنها را سازمان دهد؟ فکر میکند همان کارگر ایران خودرو از لیبرال دمکرات مربوطه قبول میکند که بروند سنیکا درست کنند تا وقت گل نی از دستمزدش دفاع کنند؟ او بمجرد اینکه جلوی خود را باز ببیند (حتی اگر یک حزب کمونیست کارگری هم حضور نداشته باشد!) سراغ «کنترل کارخانه» و «نظارت بر سود و زیان کارخانه» و «غزل و نصب ملیران» و «شورای واقعی کارگران» خواهد رفت که لیبرال دمکرات محترم ما از آن‌ها وحشت دارد و اگر حتی بویی از آنها بشنود فوراً به ژنرالهای عزیزش زنگ خواهد زد، ساواما را بازسازی خواهد کرد، باندهای سیاه راه خواهد انداخت از سیا و موساد و اینتلیجنت سرویس «لیبرال دمکرات» های آنسوی مرز استمداد خواهد جست. حالا شما هزار نمونه نظیر کارخانه ایران خودرو، و نه فقط در بین کارگران که زنان، معلمان و جوانان را ضربه حضور حزب کمونیست کارگری کنید...

و حشت لیبرال دمکراتیک از تغییرات رادیکال بخوبی نشان میدهد که چرا لیبرال دمکراسی لااقل در این کشور مرده بدنیا آمده است. یک لیبرال اگر صادق باشد، با ترس و وحشت خود از رادیکالیسم تودها با دعوت آنها به صبر و حوصله و تغییرات تدریجی عملا را شرایط

در فضایی که بالاتر توصیف شد کاملاً قابل فهم است اگر شما از تغییرات رادیکال وحشت داشته باشید. اما همه نکته من اینست که صبر و تحمل شما و روزشماری برای ظهور یک ناجی لیبرال دمکرات بهیچ وجه یاری دهنده نیست. برعکس دقیقاً همان عواملی را تشدید میکند که شما از آن وحشت دارید! گیرم یک ناجی لیبرال دمکرات حتی ظهور کند. به مجرد اینکه ایشان مردم را به خانه فرستاد یک کودتا علیه او ترتیب داده خواهد شد. اگر هم کسی پیدا نشود که عرضه کودتا کردن داشته باشد، بورژوازی چه جهانی و چه منطقه ای و چه قومی به اندازه کافی دار و دسته های مسلح راه خواهد انداخت و یک یوگسلاوی دیگر تحویل شما خواهد داد. این در صورتی است که ناجی مربوطه به آنچه که خود میگوید باور یا به عبارت صحیح تر توهن داشته باشد. اما دوره چنین متوهمانی مدتهاست که سپری شده است. ناجی مربوطه از همان اول نقش خود را به خانه فرستادن مردم و آوردن سر کار یک حکومت نوع ترکیه و مصر است بخوبی میدانند. میگویند نه؟ خوب لیبرال دمکرات فرضی ما چگونه میخواهد بدون ارتش و کودتا و سرکوب اوضاع را اداره کند؟ به کمک مردم؟ خوب چطور کسی که از رادیکالیسم مردم از پیش وحشت

پاشیدن تمام شیرازه جامعه که به قول تو «فرصت اندیشیدن» را همه سلب میکند را آنها بوجود آورده اند، اما به ما میگویند اگر علیه نظم حاکم انقلاب کنبد آنوقت باید بیه سناریو سیاه را هم به تن بمالید. انگار انقلاب و مردم رادیکال چنین اوضاع وحشتناکی را بوجود می آورند. به ما میگویند اگر انقلاب کنبد به تعداد همسایه های اطراف ممکن است گروههای مسلح سناریوی سیاهی داشته باشید. به خودمان هم می باوراندند که انقلاب یعنی سراز کردن همه اختلافات قومی و مذهبی و بوجود آمدن صدها خامنه ای و رفسنجانی قد و نیم قد با پرچم این مذهب و آن قومیت و بعد بکش بکش بی پایان بین اینها! این تصویری است که کوشش میکنند از انقلاب بدهند. در واقع جنایات خود را به حساب انقلاب میگذارند. ناسیونالیسم و انواع گرایشات دست پروده خود را محصول تلاش مردم برای بهبود زندگی خود جلوه میدهند. اینجا هم حس شریف و عزیز انسانها که از مرگ و میر و فروپاشی زندگی مدنی بیزارند به گروگان گرفته میشود تا نظم حاکم یعنی همان مرگ و میر و از هم پاشیدن زندگی اکثریت جامعه حفظ شود. این بنظر من داستان این دوره و زمانه ماست.

### وحشت لیبرال دمکراسی

## نامه های شما

(من حاجی) (ایران)

من میخوام ببینم!

به امید خدا بخشی: «من میخوام این نشریه تون (جوانان کمونیست) رو ببینم. بای.»

اوستا، گرمانشاه

روی محور جهانی!

«سلام و با تشکر به خاطر حوصله زیادی که به خرج میدین. (بحث سر موسیقی) خیلی بحث جالب و مفیدی بود. اما یک نکته باقی هست. جوانی که میره هاردراک کار میکنه خیلی کار خوبی میکنه که با موزیک روز پیش میره. اما ای کاش موزیک روز رو بفهمه و نه فقط ادا در بیاره. جمع بندی من از این بحث ها اینه که حککا میخواد جنبش جدیدی باشه و مدرن اما شاید نشه که یک شبه همه عاداتهای فرهنگی مردم رو تغییر داد. (ولی) برای تغییر چیزی الزاما باید چیز قویتر و دقیقتر و عمیقتر ارائه داد، اینو که قبول دارین؟! مگه تو موسیقی سنتی تولیدی آشغال کم هست، همین افتخاری چقدر کارش آشغاله! قبول دارم که جهانی شدن خیلی عمیق داره صورت میگيره و چقدر هم خوبه، اما چرا چیزی هایی که با نظر بعضی ها مثل خودم زیبا هستن جهانی نشن؟ اینم خودش حرفیه. بهر حال من میرم روی محور جهانی شدن از هفته آینده. و در پایان بگم خیلی از حرفامو بد تعبیر کردن. کسی که ژل میزنه به موهاش بد نیست. خیلی ها زیباست، اما اگه این ژل مالی هدفش پوشوندن ضعف های اساسی باشه به نظر ریاضکارانه هست.»

اوستای عزیز خوشحالم که میروی (روی محور جهانی) در مورد ژل زدن به مو بعنوان یک انتخاب فردی بحثی نداشتیم و فکر نکنم که نقد من به بحث تو از این زاویه بود. اگر بحث «این ژلگلو کیست» را بخوانی بیشتر متوجه نکته ام میشوی. بحث من این بود که یک رگه قوی سنت فکری و فرهنگی حاکم در ایران که متأثر از سنت های بورژوازی ایران (بویژه ملی اسلامی) است، تمایل جوانان ایران به فرهنگ غربی و مد روز جهان را از زاویه ای ملی، سنتی و عقب مانده مسخره میکند. در هر دوره ای از تاریخ معاصر ایران تمایل نسبی جوان به آخرین کلام تمدن غربی را با القاب «عروسک فرنگی» و «سوسول» و «مقلد» و غیره تخطئه کرده اند. توهم هنوز داری این کار را میکنی. اگر کسی موسیقی راک را خوب نمیزند خوب همین را بهش بگوئیم، چه کار داریم که به موی سرش ژل زده است! اینکه باید طبق نظر تو اتفاقا نقطه مثبت او باشد و تو باید بگویی چه خوب که به موی سرش ژل زده ای

ولی برو راک را هم خوب یاد بگیر! چرا ژل موی او را مسخره کنیم؟

سروش دانش، تهران  
بحث را عوض کنید!

دو نامه داده اند، کلا فکر میکنند دیگر بحث موسیقی کافی است! همینطور نوشته اند: «مطلب در ۱۴۰ هم عالی بود. فقط یک کم کوتاهتر بنویس، باور کن که خوندن اینهمه مطلب در روی مونیاتور کار سختی هست.»

چشم سروش جان! حتما سعی میکنیم مطالب کوتاهتر بشود. اما کوتاه نوشتن وقتی هدف اقتناع هست و نه صرفا اعلام موضع، کار دشواری است. در ضمن حالا حالا ها هم سراغ بحث موسیقی نمیرویم!

میترا ساکت، ایران  
حکم اعدام لیل

بریده روزنامه ای را فرستاده اند که در آن خبر حکم اعدام برای لیلیا ۱۹ ساله به جرم «زنا با محارم و تولد بچه حرام» آمده است. به تمام این واقعه باید اعتراض کرد، به اعدام قبل از همه، همینطور به جرم بودن رابطه جنسی خارج از ازدواج و به آن لفظ کریه و توهین آمیز اسلامی: «بچه حرام».

میترا عزیز ممنون، برای ما بنویس.

سامی سماوی  
مشکل شکیرا نیست

«دوست عزیز... من نه موافق فلسفه فاطمه فاطمه دکتر شریعتی هستم که زن را به عنوان خواهر و مادر و زنی مهربان معرفی میکند و نه موافق فرهنگ بورژوا امپریالیستی غرب هست که فلسفه رهایی زن را به ابتذال کشانده است. شما همانطور که قبلا اشاره کردم به سکس بسیار پر بها میدیدید. این یک امر شخصی است، آنچه که باید بدان نظر انداخت بحث علمی در مورد چگونگی مبارزه طبقاتی در کشورهای غربی است که بسیار با اهمیت است. جوانان ما در ایران باید بفهمند که زن اروپایی فقط ابژکت سکس نیست. بلکه سالها مبارزه کرده تا بخشی از مطالبات خود برسد. شما باید الگویی را معرفی کنید تا مردم را یک قدم به امر رهایی نزدیکتر میکند. اما پناه بردن به ویلثو شکیرا که خود را در گل و لای میاندازد تا مثلا خود را سمبل سکس و عروس زیبا رویان کمپین های موزیک که سود ملک همه چیز است بشناساند، امر درستی نیست. وقتی شما مبلغ چنین رقص و موزیکی هستید، بیانگر این امر است که شما آلترناتیو سوسیالیستی برای مردم ندارید و همین جامعه غرب را با قدری اصلاح میپذیرید. درک شما از سوسیالیسم و فرهنگ سوسیالیستی نادرست است. شما برای مبارزه با فرهنگ فتوادی و اسلامی به فرهنگ امپریالیستی پناه برده اید و چنین روحی در سراسر نشریات

## جوانان کمونیست ۱۴۱

شما حکمفرماست. شکیرا مشکل من نیست، مشکل من بورژوازی و همه مظاهر آن است که باید با آن مبارزه کرد. من نه مذهبی هستم و نه خرافی. نه سنتی هستم و نه مدافع همه چیز جوامع سرمایه داری غرب. از دستاوردهای غیر قابل انکار غرب و بشریت دفاع میکنم، اما همین جوامع به دوران گنبدگی خود رسیده اند، باید با آلترناتیو سوسیالیستی آنها را از قهقرا نجات داد. در این مورد بحث زیاد است. .. در هر راه آزادی از سرمایه داری و امپریالیسم پیروز باشید.»

سامی عزیز ما در جواب به بیشتر نکات شما در ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰ بحث مفصلی کردیم. به نظر میرسد شما تنها ۱۳۸ را مطالعه کرده اید و موفق به باز کردن دو شماره دیگر نشده اید. میدانم که اینترنت در ایران مشکل دارد، اما دوستان دیگر باز میکنند و میخوانند و جالب نیست که ما اینجا دوباره بحث تکراری کنیم. شرط ادامه بحث با شما این است که بحث های ما را بخوانید و جواب بدهید. مع الوصف چند نکته خیلی فشرده و به اختصار: ۱. این ما نیستیم که به سکس پریا میدیدیم. در کل جامعه موجود بر نوعی پردهای جنسی زن بنا شده است. سنگسار و حجاب تنها نمونه های زمخت آنست. متأسفانه سکس الان مساله خصوصی آدمها نیست. هرروز دارند در رادیو و تلویزیون و با زور و ضرب شلاق و سنگسار و تبلیغات به مردم میگویند رفتارهای سکسی شان چطور باشد. (موضوع فقط به رژیم اسلامی محدود نیست. کلیتتون و مونیکا لوینسکی را به خاطر بیابورید...) اگر «یک دنیای بهتر» ما را بخوانید متوجه خواهید شد که تنها جریانی که خواهان تبدیل شدن روابط جنسی انسانها به مساله خصوصی و خارج از دخالت هر مقام و دستگاهی است ما هستیم. ۲. فراموش نکنید که اسلام سیاسی عصر ما، جمهوری اسلامی، بن لادن و شورای نگهبان و ملا عمر پلیده های فتوادی نیستند. این ها خود بخشی از تعریف امپریالیسم و سرمایه داری عصر ما هستند. مبارزه با امپریالیسم و «فرهنگ امپریالیستی» فقط مبارزه با بوش و بلر نیست. بلکه با خواهران و برداران جهانسومی و وحشی این حضرات و یا نوع «ملی و مترقی» شان هم هست. ۳. فرهنگ سوسیالیستی که شما دنبالش هستید را خوب استی تعریف کنید. قبلا به شما گفتیم که این فرهنگ نمی تواند فرهنگ بنان و شکویلا و رقص قاسم آبادی باشد. این فرهنگ نوع توده ای ها و چپ های وطنی است، چه ربطی به فرهنگ جهانی و رهایی بخشی دارد که قرار است راه نجاتی برای پیشرفته ترین جوامع امروز باشد؟ ابتدا باید خود این مدعی نجات را نجات داد! ۴. دقت کنید که سوسیالیسم فقط میتواند نقد سرمایه داری در پیشرفته ترین

حالاتش باشد. نباید اعتراض جهانسومی به نابرابری های جهان موجود را با سوسیالیسم اشتباه گرفت. این اعتراضات اگر تحت رهبری کمونیستی و انقلابی قرار نگیرد، از کمپ ارتجاع و دفاع از بورژوازی عقب مانده وطنی (ولو تحت نام خلق و سوسیالیسم) سر در می آورد. ۵. ما سرمایه داری غرب را نه با اصلاح در آن، بلکه با انقلاب کارگری در آن میخواهیم! تمام بحث مانیفست کمونیست و کاپیتال مارکس در این است که چگونه در این سرمایه داری باید انقلاب کرد و این جامعه دارونه را از قاعده بر زمین نشانند. سوسیالیسم نوع روسی، نوع فدائی، نوع کاسترو، نوع مائو و سایرین که نقد سرمایه داری غرب نیست. همه اینها جا زدن یک نوع سرمایه داری دیگر (وحالا شکست خورده) به اسم سوسیالیسم در برابر سرمایه داری غرب است.

هاشم از تهران  
گامی به جلو!

به اسد گلچینی: «شما کاملا از اوضاع و احوال ایران خیردارید که چگونه آخوندها به مردم زور میگویند. برای مثال دختر خانومی را از به جرم بدحجابی ۶۰۰ هزار تومن جریمه کردند در حالیکه پدرش در ماه ۱۳۰ هزار تومن حقوق دارد. ناراحتی من از این است که این قانون حتی در جنگل هم وجود ندارد! در مورد تلویزیون کانال جدید من نهایت تلاش خود را برای معرفی و شناساندن آن به دوستان انجام میدهم زیرا مردم را از وقایع ایران مطلع میسازد و گام مثبتی برای روشن شدن افکار مردم می باشد.»

ریوار آزادی مریوان  
اعتصاب معلمان

اخباری از اعتصاب معلمان در مریوان و سندرج ارسال کرده اند، تشکر میکنم.

آزاد از قزوین  
خبری نبود!

«بهرام جان، سلام، امیدوارم خوب باشی. امسال قزوین (بر خلاف سالهای قبل) اجازه برگزاری تظاهرات و مراسم روز کارگر را ندادند و گفتند که هر کسی میخواد باید به تهران برود و در مراسم خانه کارگر شرکت کند و آنطور که من شنیدم ۱۰ اتوبوس از قزوین به تهران رفت...»

صمد توانا تهران  
این دفعه نشد!

«بهرام جان، من نشریه جوانان شماره ۱۳۸ و ۱۳۹ را در دانشگاه پخش کردم. این هفته شنیه یعنی اول ماه مه من تنوستم آنطور که در نظر داشتم کاری انجام دهم، من میخواستم به عنوان حداقل کاری که میشه کرد ۱۰-۱۲ تا بادکنک را پر از کاغذهایی که روز کارگر را تبریک گفته و بر علیه جمهوری

اسلامی و سرمایه داری روش شعار نوشته رو در حوالی شهرکهای صنعتی با گاز پر کنم و رها کنم و در ارتفاع مناسبی که رسید با تفنگ بادی بزنمشون تا این تراکت ها و اعلامیه در قسمتهایی از شهرک و کارخانه ها پخش بشند، اما نشد. یعنی در همون مراحل تهیه تراکتها و اعلامیه ها بودم که با مشکلاتی برخورد کردم که عملا منجر به متوقف شدن برنامه شد. ولی برای سال دیگه من حتما برنامه های دقیقتری میریزم و از دست کم یک ماه قبل شروع به تهیه و تدارک میکنم.»

بهرام مدرس: سلام صمد جان، این ایده خیلی خوبی است. میشه آترا به مناسبت ۱۸ تیر یا سالگرد هفته منصور حکمت استفاده کرد..

مبین از مریوان

فکر کنم کافی باشه!

«بهرام جون سلام... امروز یکشنبه بنا به تصمیم گیریهایی قبلی در تمام کشور دبیران اعتصاب پرشوری انجام دادند و نشان دادند که همه شان برای گرفتن حق خود آماده هستند. در مریوان هم بیش از ۹۰ درصد مریوان در این گردهمایی پرشور در جلوی سازمان آموزش و پرورش مریوان جمع شده و کلاسهای درس را تعطیل کردند. در حین گردهمایی دبیران به سخنرانی و قرائت مقاله پرداخته و صدای خود رو به گوش سران دولت دولت رساندند. فکر کنم کافی باشه، مبین»

مبین عزیز خیلی ممنون. میتونستی گزارش مفصلتری از این گردهمایی، خلاصه صحبت ها و سخنرانی ها تهیه کنی، از روحیه دانش آموزها بنویسی و خلاصه قضایا را با گوشت و پوست منعکس کنی. آنوقت «کافی» تر هم میشد!

سبیا امیدوار تهران  
اشکال کار اینجاست!

«سلام آقای صابر... از من پرسیدید اشکال کار کجاست؟ (اشاره به ۱۳۹) من فکر میکنم خواسته های ما خیلی والا است. خیلی انسانیه و میتونه دنیا رو اونطور که شایسته انسانه متحول کنه. اما راستش یکی از اشکالات، در کنار این که ما کمونیستها به قول شما بیشتر نوشتیم و از کنار مسائل اونها رو نقد کردیم و مردم فعالیت عملی ما و بسیج کردنشون رو از عمل ما به عینه ندیدند، از دید من اینه که هنوز سطح آگاهی اونها به حدی نرسیده که بتونن همه خواسته های ما رو درک کنن و از خود بدوند. و این که نبود سندیکا و اتحادیه به معنی واقعی برای متشکل کردن صنوف مختلف در ایران نیست و اعتراض پراکنده اس. اختناق شدید رو و چپی که میخواد عقایدش رو مطرح کنه و تاثیر گذار باشه، عرصه اش رو نداره. مردم طبق اونچه به

## نام‌های شما

از صفحه ۶  
کرات خودم دیده ام از بحث های داغ سیاسی فرار میکنند چون وحشت دارن. وحشت از دست دادن کارشون، بی نان ماندن بچه هاشون و... در نهایت موانع بر سر راه ما اونقدر زیاده که تلاش های فزاینده ای می طلبه و البته ما رو وامیداره به این که تا میتونیم درست عمل کنیم. فرصت اشتباه و جبران رو نداریم. به قول نادر (متصور حکمت) عزیز ما استاد اشتباه کردن هستیم. اما دیگه نباید اشتباه کنیم. به انتقاداتی که به حزب همیشه به خصوص از سوی اعضای داخل ایران خیلی باید عمیق شد. مسلما بعضی از این انتقادات شاید کودکانه باشه اما به نظرم خیلی هاش هم برگرفته از عینباتی است که جوانان آزادیخواه در ایران با اون مواجه هستند.

از اینکه اینقدر پیگیر سوالات من و دیگران در نشریه هستید، ممنونم. قربان شما، سیما.»

### حسن صالحی، ناصربیشه گر به حال زده بود!

«مطلب تو در جواب به دوستانمان الوند و اوستا در شماره ۱۳۹ جوانان کمونیست را خواندیم. جوابیه خوب بود و باید بگویم که به حال زده بودی...»

از ناصر و حسن و همینطور دوستان دیگر از جمله نرسی یگانه از ایران و سیروس از فرانسه که از نشریه اظهار رضایت کرده اند، تشکر میکنیم. تشویق های شما (مثل انتقادهای شما!) آموزنده و دلگرم کننده است.

### حمید بهاروند تهران نامه به آرش سرخ

دوست عزیز ما حمید بهاروند نامه مفصل و جالبی از زبان یک انقلابی نسل ۵۷ به آرش سرخ (نسل ۱۸ تیر!) نوشته و جواب بحث های آرش در دو سه شماره قبل را داده اند. این نوشته متأسفانه در میان نامه ها و مشغله ها از دست ما در رفت و از این بابت جدا از حمید بهاروند عذر میخواهیم. چند تکه این نامه:

«... یکی از ایراداتی که به حزب میگیرند این است مواضع ضد مذهبی حزب با فرهنگ مذهبی جامعه ایران و فرهنگ کارگران متناسب نیست. میگویند کارگران ایران مذهبی، بعضا خرافاتی و پای بند روسومات کهنه هستند. این تلقی درست نیست. بخش مهمی از کارگران ایران با سوادند، جوانند، به آرایش مدرن و پدیده های مدرن علاقه مندند و در محیط های نو و شهرهای بزرگ تغییر سلیقه میدهند و عموماً بلور از تعصبات مذهبی هستند. کارگران ایران حتی مذهبی هایشان به مراتب از بازاری ها،

اشاره متوسط سنتی و روشنفکران مذهبی، کمتر مذهبی می باشند. مذهبشان خالی از هیجانات متداول در مذهب عناصر روشنفکر و خرده بورژوا است. در رمضان خود را آزار نمی دهند و ظرف غذایشان را پنهان نمی کنند. اهل شوخی و خوشگذرانی اند. هستند کارگرانی که ناچاراً از روی طمع ورزی و فریب خوردگی جذب دار و دسته های بسیجی میشوند که در این گونه موارد نیز شیفتگی چندانی از خود نشان نمی دهند و به مراتب زودتر از روشنفکران طبقات متوسط از این دار و دسته ها دل میکنند و دنبال کار و زندگی معمولیشان میروند. بخشی از کارگران ایران از تخصص خوب و حقوق قابل ملاحظه در مقایسه با سایر کارگران برخوردارند و گرایش بیشتری به مدرنیزم دارند. کارگران ایران با فراهم شدن حداقل شرایط اقدام به نصب آنتن ماهواره روی پشت بام میکنند و از رقص و موسیقی لذت میبرند. آنها برای بالا بردن استانداردهای زندگی شان به شدت تلاش میکنند و نسبت به فریبکاری های جناح های رژیم از مصونیت بیشتری برخوردارند زیرا آنها در یک جدال دائمی با دولت سرمایه داری هستند و رژیم نیز در اخراج و سرکوب آنها بی ملاحظه است. مضافاً این که اندیشه حزب انعکاش خواست های بخش آگاهتر و صنعتی تر و تشکل پذیر تر طبقه می باشد و نه اقشار متوهم آن...»

«... می گوئی که نویسندگان حزب همه راحت زندگی و کار خودشان را میکنند و در کنار آن مبارزه سیاسی هم دارند، علیه حجاب می نویسند، علیه مذهب مینویسند در حالیکه اساساً نمی دانند چیست و بعد میگویند که این ما هستیم که مجبوریم هر روز در سر صف صلوات بفرستیم و مجبوریم شکایات نماز را برای استخدام شدن حفظ کنیم... نه آرش! اینطور نیست! نویسندگان حزب همه راحت زندگی خودشان را نمی کنند. آنها کمونیست های فعال و انقلابیون حرفه ای هستند و نه فقط نویسند! آنها در انقلاب ۵۷ شرکت کرده اند. در خونبارترین سالهای مبارزه و در ترسناک ترین موقعیت های سال ۶۰ و ۶۷ و بعد، مرگ را تجربه کرده اند. با گروهی کوچک هم تئوریسین، هم سازمانده، هم پخش کننده اعلامیه و جزوات بودند. به عنوان مروج و مبلغ در کارخانه، در خیابان و در محله با حزب الله اصیل! جنگ و گریز داشته اند. با انتشار زیباترین تحلیل ها جنبش کمونیستی را زنده و شاداب نگاه داشته اند و در عین حال آب در سوراخ مورچه جریانات چپ ریخته اند. خاطرات مهنوش موسوی جلوه ای تکان دهنده از این مبارزه پر هول و هراس می باشد... غلام کشاورز را در قبرس ترور کردند.

حمید بهاروند همچنین بحثی را با حزب مطرح کرده اند که چگونه از سایت های اینترنتی استفاده کند. حمید عزیز بحث شما را برای اسدگچینی و همینطور حمید تقوایی فرستادیم. خیلی متشکر.

### بابک شدیدی، ترکیه

**تورویسم اسلامی در عراق**  
مطلبی نوشته اند در افشای اسلامیت های عراق و مقتدا صدر و اینکه رژیم اسلامی پشت این حرکات است. این رفتارهای جمهوری اسلامی را با شیشه گری مقایسه کردند که به یک بچه پول میداد تا شیشه های مردم محله را بشکند تا برای شیشه گر مربوطه ناب و آبی فراهم شود.

### آرش سرخ تهران

**اگر چشمت بگه آره رو!**  
آرش نامه مفصل و پر از نکات و سوالات جالب فرستاده اند. از جمله «حرف آخر» شان را در مورد شاملو زده و گفته اند که وی جزو جنبش کمونیسم کارگری است. و سوالاتی را مطرح کرده اند که امیدوارم بتوانیم پاسخ دهیم. از جمله نوشته اند: «۶. بحث موسیقی جالب بود! من به شخصه چیزهای زیادی از آن آموختم، اما بذار حرفهای خودم هم بزنم! به نظر من «کالا» نامیدن شکیرا کار احقمانیه! اونم فقط به خاطر اینکه کمی سکسی یه. همینطور «پورنوفیک» نامیدن اون. شکیرا بهرهمه جنی لویز و انریکو ایگلسیاس در سطح اول موسیقی غربی قرار دارن. این دیگه چه ربطی به پورنوغرافی داره! البته اینکه بعضی موسیقی ها و ویدئو کلیپ ها به زن فقط به چشم یک کالا و یک مفعول برای مردان نگاه میکنه که شکی درش نیست و باید باهاش

### تلویزیون انترناسیونال تقدیم میکند

## هر چهارشنبه با

## حمید تقوایی

### لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

تل استار ۱۲ روی کانال جدید

موضوع

\* چرا مردم ایران باید حزب کمونیست کارگری ایران را انتخاب کنند!  
\* پاسخ به سئوالات شما

این برنامه را تماشا کنید و آن را به دوستانتان معرفی کنید با ما تماس بگیرید و سئوالات و پیشنهادات خود را با ما در میان بگذارید

تماس:

حمید تقوایی

hamid.taqaee@yahoo.com

Tel: 044-789 996 4294

ثریا شهابی

soraya\_shahabi@yahoo.com

Tel: 44-798 1343101

مبارزه بشه. اکثر موسیقی لوس آنجلسی کنونی ایرانی و البته جریان رایج موسیقی رپ در دنیا اینطوره. است. سوالاتی هم که در طی آن مطرح کرده اید، یعنی مساله اقتصاد در سوسیالیسم، طبعاً مساله ای مهم است که ما در چندین شماره بیبیم اما یک بار خونه یکی از دوستان بودم صدای یکی از دوست داشتنی ترین خواننده هام فریدون فرزاد رو شنیدم! و چند دقیقه بعدش هم موزیک ویدئوی زیبا از شکیرا! پس یک برخورد کوتاهی و جذابی داشتم و فکر میکنم کانال جدید خوب انتخاب میکنه. بهر حال باید بگم موسیقی خوب و متعهد و مرفقی از نظر من موسیقیه که به قلب انسانهای بسیاری نفوذ کنه و جدا بیاد بمونه. کورچه بعضی موسیقی های بیاد ماندنی مثل «ای ایران» حال بهم زن هستند! شخصاً متفردم از این سرود! و بر خلاف اون دوستانمون نوای داریوش رو که میگه «اگر چشمت بگه آره رو...» خیلی ترجیح میدم به «جان من فدای خاک پاک میهنم!»...»

### سینا، از گیلان

### سرکوب چاپکاران

گزارشی داده اند از اعتراض چاپکاران لنگرود و لاهیجان و اینکه چطور زن و مرد و بخصوص جوانان به مبارزه و مقابله جانانه با جمهوری اسلامی پرداختند و رژیم اسلامی با گاز اشک آور و شلیک گلوله و زخمی کردن مردم توانست این اعتراض را درهم شکند. سینا مینویسد: «مردم را بار دیگر سرکوب کردند اما باز به اعتراض خود بر علیه رژیم ضد کارگری و ضد زن ادامه میدهند. تا زمانی که تضاد طبقاتی وجود دارد، اختلاف وجود دارد اعتراض هست و ما بار دیگر با قدرت بیشتر به اعتراض خود بر علیه این رژیم مذهبی ضد جوانان ادامه میدهیم و این رژیم را از بین میبریم و یک جامعه آزاد و برابر و شاد را برقرار خواهیم نمود.»

### شریف از اصفهان

### اقتصاد را هم بگویند!

«آقای مدرسی من شریف هستم از اصفهان و پیامی برای خانم ثریا شهابی دارم. لطفاً در برنامه های تلویزیون مسائل مهم اقتصادی را هم صحبت کنید. برنامه شما باید جواب همه را بدهد. چرا انتشار مجموعه آثار منصور حکمت را متوقف کردید؟ این را از ما دریغ نکنید...»

### کیوان رادمش، اتریش

### نامه یک جوان قدیم!

کیوان عزیز نامه مفصل و جالب شما از طریق بهرام مدرسی به ما رسید. می بخشید که تا

## برنامه یک دنیای بهتر را بخوانید

## تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت

۹ تا ۹:۳۰ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi\_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۱۲۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید

### رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

### برنامه رادیویی سازمان

### جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

(این برنامه ها را میتوانید در

روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

میشود ممکن است یک روز کامل را در آنجا بگذرانند بی آنکه حتی یک زن را ببینند... بر روی خیلی از رستورانها تابلوهایی با این مضمون نصب شده: ورود زنان بدون داشتن همراه محرم، ممنوع است!!!

اعتقاد عوامل پلیس مذهبی به اینکه مرد نباید به زن دست بزند موجب شد که دو سال قبل ۱۵ دختر بچه در مدرسه ای در آتش سوختند. شاهدان عینی گفتند پلیس مانع فرار آنها از آتش سوزی مدرسه شد زیرا آن دختر بچه ها سراسیمه بیرون ریخته و پوشش درستی نداشتند!!!!!!

اینها عقیده دارند زن اگر در آتش بسوزد بهتر از این است که بدون پوشش در خیابان دیده شود. اینها زن را منشا گناه میشناسند. زن موجود شرم آوری است که نباید دیده شود.

آتش بسوزد بهتر از این است که بدون پوشش در خیابان دیده شود. اینها زن را منشا گناه میشناسند. زن موجود شرم آوری است که نباید دیده شود.

به قول راضیه پول هم نداریم بریم خارج با خیال راحت درس بخونیم و زندگی کنیم.

... ما مٹ بوته گلی هستیم که بوته خار بزرگی نمیداره آفتاب بهش برسه و رشد کنه و خاراش مدام توی چشم و تن ما فرو میشه و ریشه های بزرگش تمام قدرت و آب و خاک رو برای خودش تصاحب میکنه مبادا که ما رشد کنیم.

لعنت به این جهنم !!

### داداشی و من

http://brothermepasianblog.com

### جهنم

هر روز دارم بیشتر میفهمم چرا بعضی از دوستان اینترنتی م اینقدر مشتاق رفتن از ایران هستن. دیروز وقتی فهمیدم راضیه که خدای سخت افزار و مدارات هست و کلی برای امتحان ارشد درس خونده بود حتی مجاز به انتخاب

## فتوای آقا، مارمولک و جهنم! لینک



ناصر زنونز

nzonuz@netscape.net

فضول

http://fozul.blogspot.com

### خریت نه به علف خوردن

است ...

ملا حسنی امام جمعه معروف شهر ارومیه در یکی از خطبه های نماز جمعه به اظهار نظر در مورد فیلم جنجال برانگیز مارمولک پرداخت و گفت: چندی قبل هم یکی از علمای ما را به تمساح تشبیه کرده بودند (منظور کاریکاتور تمساح مصباح یزدی است). ملا حسنی گفت من نمیدونم چرا این نفوذی های امریکایی همش حول و حوش مار و مارمولک و سوسمار دور میزنند، هر چی فکر کردم نفهمیدم، حتما این دسته از جانوران جزو حیوانات استراتژیک هستند.

این هم نمونه دیگری از فرمایشات که هر بار مقام معظم رهبری

### زن ناقص العقل است!

http://rahayabi.persianblog.com

### تبعی از نوع LOW CLASS

زنان در عربستان بدون اجازه شوهر یا یکی از بستگان که نگهبان آنهاست نمیتوانند گذرنامه یا سیم کارت موبایل بگیرند. زن چیزی جز گناه زنده نیست. دستگاه حکومتی قوانین شدید و غلیظ خود را از بدو خردسالی در حق دختر بچه ها اعمال میکند. در یکی از کتابهای درسی دختران آورده شده: « خدا به زنان امر کرده در خانه بمانند!!!»

بیگانه ای که وارد عربستان



## رادیو و تلویزیون

### کانال جدید!

این اولین رسانه صوتی و تصویری ۲۴ ساعته چپ جامعه ایران است. کانال جدید فصل جدیدی را در تاریخ رسانه های جمعی آغاز خواهد کرد. این تلویزیون هر روزه از طریق ماهواره تل استار ۱۲ از ساعت ۸ تا ۱۰ شب بوقت تهران پخش خواهد شد. در ۲۲ ساعت

دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی پخش خواهد شد. مشخصات رادیو و تلویزیون به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12X

Frequency: 12608 MHz

C e n t e r

Symbol Rate: 19279

FEC: 2/3

Polarization: Horizontal

رادیو و تلویزیون کانال جدید

را در سطح وسیع تبلیغ کنید.

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

00358-400530468

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

هلمند:

آلمان:

فنلاند:

کانادا:

انگلیستان

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

دبیر کمیته مرکزی:

مشاور دبیر:

آدرس پستی:

Jawanan Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

## به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!